

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دوم - اردیبهشت ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۸

سبک شعری «بی‌نشان» (بر پایه نسخه خطی دیوان ابن شاعر ناشناخته)

(ص ۱۱۹-۱۳۸)

داریوش ذوالفقاری^۲

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۸

چکیده

«بی‌نشان» تخلص زنی است که از او نسخه خطی دیوان شعری در دست است؛ این نسخه با شماره ۱۱۰۲ در کتابخانه ملی پاریس نگهداری میشود و تصویری صحافی شده از آن برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهیه شده و با شماره ۱۹۰ در آنجا موجود است. اشعار دیوان بی‌نشان بالغ بر ۱۵۸۷ بیت شامل ۲۱۶ غزل و ۱۵ رباعی و یک قطعه است. «بی‌نشان» که به احتمال بسیار زیاد در قرن نهم ه.ق. میزیسته از شاعران بزرگ پیش از خود مانند عطار نیشابوری، مولوی، سعدی و حافظ تأثیر پذیرفته و غزلهای او از نظر ساختاری، بیشتر متأثر از شعر حافظ است. «بی‌نشان» زبانی بسیار ساده و بی‌تکلف دارد و از کلمات کهن به ندرت استفاده کرده است. شعر او در وزنهای پرکاربرد و معروف سروده شده است. شاعر، قافیه‌سنج نیست و از قافیه‌ها و ردیفهای بسیار ساده استفاده کرده است. خوش‌آوایی درونی شعر او بیشتر به دلیل جناسهای آن است و تشبیه و استعاره در شعرش بیشتر از صور خیال دیگر به کار رفته است. افکار مذهبی مانند توحید، نبوت، امامت و معاد به صراحت در شعر «بی‌نشان» مطرح شده و عشق او به پیامبر اسلام نمود ویژه‌ای دارد. گمان نزدیک به یقین ما این است که «بی‌نشان» به دلیل داشتن افکار عرفانی از شهرت گریزان بوده و نمیخواسته از او نام و نشانی بماند. در این پژوهش سبک شعری شاعر در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی شده است.

کلمات کلیدی: «بی‌نشان»، شعر فارسی، سبک عراقی، زنان شاعر، سبک‌شناسی

^۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

^۲ - استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری (d.zolfaghari@richt.ir)

Investigating the Stylistics of “Bineshan”s Poetry (Based on his manuscript)

Daryush Zolfaghari¹

Abstract

"Bineshan" is a Poem penultimate of woman that the manuscript of her poems is available; this edition is maintained at No. 1102 at the National Library of Paris, and a pictorial representation for the Institute for Humanities and Cultural Studies is available with number 190.

Poems of the Bainshan is 1587 couplets, containing 216 lyric poems and 15 quatrains and one piece.

"Bineshan" most likely in the nineteenth century has been influenced by the great poets before her such as Attar, Neyshabouri, Maulvi, Sa'di and Hafiz, and her lyrics are more structurally influenced by Hafez's poetry.

"Bineshan" is a very simple, unobtrusive language, and rarely uses ancient words. Her poem is written in popular and famous weights. The poet is not rhyming and has used very simple rhymes and rows. The inner bliss of the poem "Bineshan" is mostly due to its punishments, and the likeness, metaphor and inspiration in her poem are more than the other imagination. Religious thoughts such as monotheism, prophethood, imamate and resurrection are explicitly expressed in the poet's poetry, and her love for the Prophet of Islam is particularly distinct. It is almost certain that "Bineshan" is out of fame due to its mystical thoughts and did not want to name it.

In this research, the style of poetry "Bineshan" has been studied in three levels of linguistic, literary and intellectual.

Keywords: "Bineshan", Persian poetry, Iraqi style, poet women, stylistics

¹ Institute of humanities and Cultural Studies (d.zolfaghari@richt.ir)

۱- مقدمه

«بی‌نشان» یکی از شاعران زبان فارسی است که بجز یک دیوان شعر به سبک و سیاق حافظ از خود هیچ نشان دیگری بر جای نگذاشته است؛ تنها اثر باقیمانده از او هیچ اطلاعاتی در مورد مکان و زمان زندگی‌اش به ما نمیدهد و پژوهشگران پیشین هم با حدث و گمان در این موارد نظر داده‌اند: «بی‌نشان تخلص زنی است که از جزئیات احوال وی چیزی به دست نیست و تنها نسخه‌ای از دیوان غزلیات او شامل هزار و پانصد بیت مانده است که در آن «بی‌نشان» تخلص کرده و چنان مینماید که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم زیسته و ظاهراً از مردم فارس بوده است.» (تاریخ نظم و نثر فارسی، ج ۱، ص ۳۴۰)

در تذکره روز روشن از یک «بی‌نشان» دیگر یاد شده است که پیشاوری است و با «بی‌نشان» مورد بحث ما تفاوت دارد: «در آفتاب عالم‌تاب است که تا تصنیف این تذکره سنین عمرش به عشره رابعه (چهل سالگی) رسیده و از زبان میر عزت‌الله پیشاوری این اشعارش مسموع گردیده:

دلبر بیا که کفش‌کنت خانه دل است منزلگه خیال تو ویرانه دل است
این زلف تابناک که صد حلقه میزند بر هم مده به باد که کاشانه دل است
از حال بی‌نشان غریب ای صبا بگو با یار دلنواز که جانانه دل است
(تذکره روز روشن، ص ۱۳۷)

احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی از «دیوان بی‌نشان» یاد کرده و نوشته است: «از بانویی با تخلص «بی‌نشان»؛ گویا از سده نهم؛ پاریس، ملی، ۱۱۰۲ پ.» (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد سوم، ص ۲۲۵۶) ایشان در ذیل دیوان جهان‌خاتون هم به این نسخه اشاره میکند: «نزدیک به ۱۳۰۰ بیت دارد؛ همراه دیوان زنی با تخلص بی‌نشان.» (همان: ۲۲۷۵) شاید «بی‌نشان» تخلص خود را از اشعار عطار نیشابوری الهام گرفته باشد:

ای عشق بی‌نشان ز تو من بی‌نشان شدم خون دلم بخوردی و در خورد جان شدم
(دیوان عطار، ص ۴۰۹)

آن خبر دارد از او کودر حقیقت بیخبر گشت وان اثر دارد که او در بی‌نشانی بی‌نشان شد
(همان، ص ۲۰۵)

این حدس زمانی قویتر میشود که تضمین یک مصراع از دیوان عطار و اثرپذیری «بی‌نشان» از دیگر آثار او مانند الهی‌نامه را نیز میبینیم:

به دریایی در افتادم که پایانش نمیبینم عجب دردیست بر جانم که درمانش نمیدانم
(دیوان بی‌نشان، غزل ۱۹۶)
به دریایی در افتادم که پایانش نمیبینم به دردی مبتلا گشتم که درمانش نمیبینم
(دیوان عطار، ص ۴۷۷)

مصرع نخست عیناً از عطار تضمین شده است.

ز یک کف خاک پیدا کردم آدم پدید آورد از بادی مسیحا
(دیوان بی‌نشان، غزل ۱)

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک
(الهی نامه، ص ۲)^۱

۲- معرفی نسخه

نسخه‌ای است در یک مجموعه (شامل ۲ دیوان که بخش نخست دیوان جهان ملک خاتون است) با شماره ۱۱۰۲ از کتابخانه ملی پاریس؛ به قطع بیاضی با جدول بندی صفحات، به خط نستعلیق تحریری کهن، بدون تاریخ و بدون نام کاتب و محل کتابت؛ نوع خط نشان میدهد که به احتمال بسیار زیاد متعلق به سده دهم هجری و دوره نپختگی خط نستعلیق است. بخش دوم نسخه که شامل دیوان «بی‌نشان» است، ۱۵۸ ورق و ۳۱۶ صفحه دارد. این بخش با غزلی آغاز میشود که ابیات ابتدایی آن افتاده و با این بیت شروع شده است:

ز یک کف خاک پیدا کردم آدم پدید آورد از بادی مسیحا
انجام نسخه، یک قطعه است که با خط نستعلیق پخته‌تری نوشته شده است:

ا[دا]ریم از جفای فلک صد هزار غم اسباب نامرادی ما بینهایت است
از پا افتاده‌ایم ز دست سپهر دون هنگام دستگیری و وقت عنایت است
پختگی خط این قطعه نشان میدهد که ورق پایانی نونویسی شده است. نسخه، ترقیمه (انجامه) ندارد و تاریخ و محل کتاب آن معلوم نیست.

تصویری صحافی شده از این نسخه برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهیه شده و با شماره ۱۹۰ در آنجا نگهداری میشود که به اشتباه و از روی یادداشت فهرستنویس، «دیوان منشائی» نامگذاری شده و لازم است بدین صورت نامگذاری و شماره‌نویسی شود: مجموعه؛ شامل دیوان جهان ملک خاتون و دیوان بی‌نشان؛ شماره: ۱۹۰/۲ و ۱۹۰/۱. جستجوی ما نشان میدهد که این نسخه منحصر به فرد است و از آن نسخه دیگری در دست نیست. کاتب با دقت زیادی نسخه را کتابت کرده و نسخه افتادگیهای کمی دارد و غلط املائی آن ناچیز است. نسخه، مشکول نیست و کاتب هیچ کلمه‌ای را اعرابگذاری نکرده است.

۳- سبک شعری بی‌نشان

غزل‌های بی‌نشان از نظر ساختاری بیشتر متأثر از شعر حافظ است، هر چند در شعر خود از شاعران دیگری مانند عطار نیشابوری و سعدی هم اثر پذیرفته است و از نظامی نیز نام میبرد. در ادامه سبک شعر «بی‌نشان» از نظر زبانی، ادبی و فکری بررسی میشود.

۳-۱- سبک زبانی

۳-۱-۱- آوایی

الف) موسیقی بیرونی (موسیقی شعر و مختصری در شناخت علم عروض و قافیه): بی‌نشان از وزنهای پرکاربرد و معروف استفاده کرده و وزن هیچ‌کدام از غزل‌های او مهجور نیست. برای بیان این موضوع غزل‌های بی‌نشان را از نظر وزن عروضی دسته‌بندی کرده‌ایم:

^۱ - در مورد الحاقی بودن این بیت رجوع کنید به (الهی نامه عطار، تصحیح شفیعی کدکنی، ص ۶۳)

- (۱) هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن): ۱۱ بار (غزلیهای ۱، ۵۰، ۵۳، ۶۴، ۷۳، ۷۶، ۸۷، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۷)
- (۲) رمل مثنی محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن): ۳۹ بار (غزلیهای ۲، ۹، ۱۱، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۵۱، ۵۶، ۶۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۶)
- (۳) مجتث مثنی مخبون محذوف (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن): ۲۷ بار (غزلیهای ۳، ۶، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۳، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۷۴، ۸۲، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳)
- (۴) مضارع مثنی مخرب مکفوف محذوف (مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن): ۳۵ بار (غزلیهای ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۴۲، ۴۹، ۶۵، ۷۰، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸)
- (۵) خفیف مسدس مخبون (فاعلاتن مفاعیلن فاعلن): ۸ بار (غزلیهای ۵، ۱۷، ۲۱، ۳۳، ۵۲، ۵۷، ۶۷، ۱۴۲)
- (۶) رمل مثنی مخبون محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن): ۲۴ بار (غزلیهای ۷، ۸، ۲۳، ۲۴، ۴۰، ۵۴، ۶۸، ۶۹، ۸۰، ۸۴، ۹۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۱۳)
- (۷) هزج مثنی سالم، (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن): ۱۸ بار (غزلیهای ۱۳، ۱۴، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۵)
- (۸) رمل مثنی مخبون (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن): ۴ بار (۱۸، ۳۲، ۱۳۲، ۲۱۲)
- (۹) هزج مثنی مخرب مکفوف محذوف (مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاعلن): ۲۷ بار (۱۹، ۲۰، ۳۷، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۵، ۵۹، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۰۵)
- (۱۰) مضارع مثنی مخرب (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن): ۳ بار (۴۴، ۱۰۶، ۱۶۱)
- (۱۱) رمل مثنی مشکول (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن): ۲ بار (۴۵، ۱۲۴)
- (۱۲) منسرح مطوی مکشوف (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن): ۱ بار (۶۱)
- (۱۳) مجتث مثنی مخبون (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن): ۸ بار (۶۶، ۸۹، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۸)
- (۱۴) متقارب مثنی محذوف؛ وزن شاهنامه (فعولن فعولن فعولن فعل): ۱ بار (۹۰)

^۱ - شاعر به مقتضای حال وزن شاهنامه، در نخستین بیت این غزل از «رخش»، اسب معروف رستم، یاد کرده که این نکته بر بلاغت کلام او افزوده است:
 غمت رخس بر ملک جانم چو تاخت/ به هر گوشه صد محنت آباد ساخت

۱- «قافیه معمول آنست که به واسطه تصرفی شایسته آن گردد که قافیه واقع شود؛ آن تصرف گاه به ترکیب دو لفظ باشد چنانکه لفظ «است» مثلاً به واسطه ترکیب با لفظ «پیدا» و امثال آن صلاحیت آن پیدا کند که با لفظ «خواست» و «راست» در یک قافیه جمع شود، چنانکه درین بیت:

در آینه روی تو گر گوید راست/انوار تجلی الهی بیداست... (عروض سیفی، و قافیه جامع، ص ۷۸)

قافیه معمول، مانند «است» که در غزل زیر به واسطه ترکیب با «ما»، «پیدا»، «مهیا»، «بالا»، «غوغا» و «تماشا» صلاحیت قافیه شدن با «راست» را یافته است.

چون قامت دلجوی تو گفتم سخنی راست
از قدّ چو سرو تو هوایی به سر ماست
از غمزه زدی تیر بلا بر جگر ریش
خون میچکد از دیده و آن زخم نه پیداست
درویشی و بیماری و اندوه زمانه
از دولت عشق تو مرا هر سه مهیاست
آن قامت چون سرو خرامان که تو داری
حقاً که بالای دل ما بود نه بالاست
ای ترک پری‌وش به چه دست آمده‌ای باز
کز هر طرفی عربده و فتنه و غوغاست
ای سرو به چشمم بنشین چند کنی ناز
این آب روان بین اگرت میل تماشااست
(دیوان بی‌نشان، غزل ۵۵)

در مورد ردیف به درستی گفته‌اند که «ردیف جزئی از شخصیت غزل است و غزل موفقی که ردیف نداشته باشد کم داریم» (موسیقی شعر، ص ۱۵۶) از میان ۲۱۶ غزل در دیوان بی‌نشان، ۸۱ غزل بدون ردیف است؛ و میانگین غزل‌های بدون ردیف او ۳۷/۵ است؛ این میانگین در غیاث با «حافظ که در تقریباً ۵۵۰ غزل او ۷۵ غزل بی‌ردیف دیده میشود و میانگین آن ۷/۴ میشود» (همان، ص ۱۵۷) درصد بالایی است و این موضوع نشان میدهد که «بی‌نشان» از الگوی مسلم خود، حافظ، در موسیقی کناری به اندازه موسیقی بیرونی پیروی نکرده است.

ردیف‌های دیوان بیشتر فعلی هستند و «بی‌نشان» افعال ساده‌ای مثل شد، کرد، است، میکشم، میرم، دارم، نباشد، کشته شد، افتاد، باشد، کرد، آید، آمد، میرسد، ندارد، نرسید، کنید، نمیکنید، میزند، می‌آید، بگوید، نداند، بماند، داند، میرود و رسد، برای ردیف استفاده کرده است. ردیف‌های ضمیری هم عبارتند از ما، تو، او و من. از میان ۱۵ رباعی، ۱۳ رباعی ردیف دارند. تنها قطعه دیوان هم دارای ردیف است.

«بی‌نشان» در غزل‌های ۳۶، ۴۱، ۴۹، ۷۴، ۸۸، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۳۹، ۱۴۸ و ۱۶۴ که با «یای نکره» قافیه ساخته است در تمام قافیه‌ها یای نکره را رعایت کرده و آن را با یاء‌های غیر از یای نکره قافیه نکرده است که این امر باعث میشود موسیقی کناری شعرش بیشتر حس شود؛ بعضی از پژوهشگران به دلیل همین موسیقی است که گفته‌اند: «تمام یاء‌ها را شاعر با هم قافیه میتواند بنماید الا یاء نکره که باید در شعر همه نکره باشد یعنی اگر یک یاء نکره در مطلع آمد تا آخر باید نکره بوده باشد» (در نجفی، ص ۹۳) در بعضی از موارد کلمات، به سبک خراسانی قافیه شده‌اند، مانند:

دگر از غمت چنان شد دل بی نشان مسکین
که به هیچ گونه اندیشه خواب و خور ندارد
(دیوان بی‌نشان، غزل ۱۲۶)

که «خور» با کلمات «خبر»، «اثر»، «دگر» و «سر» قافیه شده و باید مانند آنها تلفظ شود. به گوشم میرسد هر دم ز جانان
که گر جوای مایی بگذر از خود
(همان، غزل ۱۴۵)

«خود» با کلمات «ابجد»، «زد»، «رد»، «بد»، «مقید» و «مجدد» هم‌قافیه شده و باید مثل آنها تلفظ شود.

از رشک ماه روی تو خورشید زرد شد از خود برفت و واله و بیخواب و خورد شد
(همان، غزل ۱۵۳)

«خورد» با کلمات «درد»، «تبرد»، «سرد»، «گرد»، «مرد» و «فرد» هم‌قافیه شده و مثل آنها تلفظ می‌شود.

مجموع مطالبی که بیان شد گویای موسیقی بسیار طبیعی شعر در سطح قافیه است؛ دلیل این طبیعی بودن آن است که شاعر از ساده‌ترین کلمات برای ردیف و قافیه استفاده کرده و در بسیاری از موارد خود را در تنگنای قافیه و ردیف قرار نداده است.

ج) موسیقی درونی (موسیقی شعر و فنون بلاغت و صناعات ادبی): خوش‌آوایی درونی شعر بی‌نشان بیشتر به دلیل جناسهای آن است مانند:

- جناس تام:

شاه ز گنج حسن زکاتی به ما بده میمیرم از برات براتی به ما بده
(همان، غزل ۲۰۶)

- جناس ناقص افزایشی:

بی رخت تاریک شد چشم جهان‌بینم کنون مردمی کن از کرم بنشین به جای مردمک
(همان، غزل ۱۸۱)

- جناس ناقص حرکتی:

باز از هوای روی تو روید **گل** از **گلم** بعد از وفات اگر گذری بر مزار ما
(همان، غزل ۱۲)

دلم ز **دردی** **دردش** چنین برفت از هوش نه مستی از می انگور و تاب معجون است
(همان، غزل ۸۹)

۳-۱-۲- لغوی

الف) اصطلاحات بازیها: بی‌نشان فقط از اصطلاحات بازی شطرنج یاد میکند:

تا **عرصه** چه بازی کند ای **شاه** دگر بار باری من دلسوخته را کرد **رخت مات**
(همان، غزل ۵۹)

با تو ای **شاه** راست میبازیم **رخ** به **رخ** مینهیم و **مات** خوش است
(همان، غزل ۵۷)

گر عشق بازی با **رخش** ای دل در اول راست رو کز کج روی در پیش **شه** دیدم که **فرزین** کشته شد
(همان، غزل ۱۶۰)

ب) کاربرد کهن کلمات:

در سر بازار ما **اشکستگان** را می‌خرند یار از فرط کرم اول دل ما را شکست
(همان، غزل ۳۴)

آنک ازو پیدا شود جمعیت خلق جهان	بی‌نشان خسته دل زآشفتهگان موی اوست (همان، غزل ۷۲)
دردمند عشق را هرکس نمیداند علاج	در سر بازار ما جز درد را نبود رواج (همان، غزل ۹۵)
سر فرو نارد به گردون مفلس کوتاه دست	زانکه در روز ازل او را رسید از عشق تاج (همان، غزل ۹۵)
بر لعل لؤلؤ میکشد آن دم که یارم خوی کند	چون دانه دانه از عرق بر روی گلگون افکند (همان، غزل ۱۳۸)

۳-۱-۳- نحوی

الف) دو حرف اضافه برای یک متمم:	
چو وصف آن دهان و لفظ گوهر بار میگویم	کلامم میکند در گوش در نظم نظامی را (همان، غزل ۱۴)
ب) می پیش از نون نفی در فعل مضارع:	
دیده دریا شد و دل غرقه به خون جگرست	میندانم زکجا جویمت ای در خوشاب (همان، غزل ۲۳)
ترک مستی دل ز من بستد به عیاری و رفت	میندانم کیست بر چشمت گمانم میرو (همان، غزل ۱۰۱)
ج) همه به جای همه (مانند سبک خراسانی در این دیوان «همه» نداریم):	
هر کجا در همه آفاق غم و حزنی هست	اثر جان من بیدل غمگین باشد (همان، غزل ۱۲۵)

۳-۲- سطح ادبی

۳-۲-۱- صور خیال

بی‌نشان در بهره‌گیری از صور خیال افراط نمیکند و حوزه تصویرهای شاعرانه او از نظر عناصر اصلی (مجاز، کنایه، تشبیه و استعاره) همان حوزه شعر شاعران معروف پیشین، بخصوص حافظ است. بی‌نشان از این ۴ عنصر بیشتر به تشبیه گرایش دارد و اندکی هم به استعاره و در شعر او کنایه چندانی یافت نمیشود.

از آنجا که نوآوری و کشفهای بی‌نشان در این حوزه بسیار اندک است ما سعی میکنیم با ذکر اضافه‌های تشبیهی، چند مثال از انواع تشبیه و چند مثال از استعاره، از دیدی دیگر و با تأمل در عناصر سازنده خیالهای شاعرانه او دریابیم که این عناصر چه مایه از محیط اجتماعی و چه مایه از محیط فرهنگی و سیاسی و تاریخی بهره‌مند است و چه مایه از طبیعت و صورتهای آن.

• تشبیه

الف) اضافه تشبیهی: بی‌نشان در اضافه تشبیهی معمولاً مشبهه را اول ذکر میکند و بعد

از آن «مشبه» را می‌آورد؛ اضافه‌های تشبیهی بی‌نشان همگی در شعر شاعران گذشته یافت می‌شود و او هیچ اصراری برای ساختن اضافه تشبیهی نو ندارد و به سادگی و روانی از آنچه در گذشته موجود بوده بهره می‌برد؛ در ادامه به ترتیب حروف الفبا تمامی اضافه‌های تشبیهی موجود در دیوان بی‌نشان و تعداد کاربرد آنها ذکر می‌شود: ابجد عشق (۲ بار)، اسب جفا (۲ بار)، آتش رخسار، آتش عشق (۶ بار)، آفتاب رخ (۳ بار)، آفتاب روی، آینه دل (۲ بار)، باده عشق، بازوی عشق، باغ وصل، بحر صبر، بحر عشق (۴ بار)، بند زلف، بوتۀ درد، بهار عارض، بیابان غم، بیاض عارض، پیک نظر، تیر عشق، تیر غمزۀ (۳ بار)، تیر مژه، تیغ محبت، جام وصل، جامۀ جان (۳ بار)، چاه بلا، چاه زنج، چشمۀ چشم، چوگان زلف، چین زلف، چین سر زلف (۲ بار)، حقۀ دهان، خاک وجود (۳ بار)، خانۀ صبر، خشت وجود (۲ بار)، خمخانۀ الست، خوان لطف، خوان وصال، خورشید رخ (۳ بار)، خیل خیال، دام زلف، دام سر زلف (۳ بار)، دانۀ خال (۶ بار)، دولت غم، زنجیر زلف (۲ بار)، زنجیر سر زلف (۳ بار)، زنجیر عشق، سپر صبر، سرو قامت، سرو قد، سفینۀ دل، سگۀ عشق، سلسلۀ موی، سلسلۀ زلف (۳ بار)، سلطان عشق، سیب زرخدان، شب گیسوی، شب‌رو زلف، شحنۀ زلف، شراب مهر، شربت وصل، شمع جمال (۳ بار)، شمع رخ (۲ بار)، شمع رخساره، شمع وصل، شهباز محبت، شاهد وصال (۲ بار)، طاق ابرو، عتاب لب، عید وصل، الف قامت، الف قد، قبلۀ روی، قفس تن، قفس سینه، کارگاه نظر، کافر چشم، کربلای فرقت، کعبۀ مقصود، کمان ابرو (۴ بار)، گل رخسار (۲ بار)، گلِ رو، گلینِ رو، گنج حسن (۲ بار)، گنج عشق (۴ بار)، گنج غم، گنج معرفت، گوهر وصل، لشکر مرگ، لعل لب (۵ بار)، لوح دل (۲ بار)، ماه رخ (۲ بار)، ماه رخسار (۲ بار)، ماه روی، مجمر تن، محراب ابرو (۲ بار)، محراب دو ابرو (۵ بار)، مرغ دل (۷ بار)، مرغ روح، مس وجود، مصحف روی (۲ بار)، مصحف زلف، ملک دل، مه رخسار، مه روی (۵ بار)، مهتاب رخ، می عشق (۴ بار)، میدان عشق، میدان غم، میکده عشق، نارونِ قد، ناوک غمزۀ، نوک غمزۀ، هلال ابرو (۲ بار)، هندوی خال، هندوی زلف و یاقوت لب.

بی‌نشان در ساختن این اضافه‌های تشبیهی بیشتر از عناصر طبیعت بهره گرفته و از عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بسیار کم استفاده کرده است. استفاده از «کعبه»، «کربلا»، «محراب» و «مصحف» به عنوان «مشبه‌به» و «الست» به عنوان «مشبه»، نشانگر مسلمان و شیعه بودن بی‌نشان است.

در دیوان بی‌نشان بجز اضافه‌های تشبیهی که به آنها اشاره شد، ۱۷۵ مورد تشبیه وجود دارد که از این میان ۲۵ مورد تشبیه مضمّر، ۱۵ مورد تشبیه تفضیل، ۳ مورد تشبیه مضمّر و تفضیل با هم و ۳ مورد تشبیه حروفی است. بهره‌گیری از عناصر دینی مانند آدم، شیطان، بهشت (خلد برین)، حور، باغ ارم، جهنم، شب قدر، عید رمضان، محراب، سورۀ واللیل، سورۀ نون، آیینۀ الهی، در تشبیهاتی که شاعر ساخته است باز هم مهر تأییدی است بر مسلمان بودن او.

(ب) تشبیه مضمّر مانند:

در دیدن حبیب مشو ایمن از رقیب شیطان ملازمست به هر جا که آدمیست
(همان، غزل ۴۹)

که در آن با پوشیدگی، «حبیب» به «آدم» و «رقیب» به «شیطان» تشبیه شده است.
(ج) تشبیه تفضیل مانند:

کی نسبت روی تو توان کرد به خورشید ای ماه که مثلث به همه روی زمین نیست
(همان، غزل ۴۷)

(د) تشبیه مضمر و تفضیل مانند:

به پیش آن لب شیرین کسی که گفت ز قند یقین که بیهده‌گوی مکرری باشد
(همان، غزل ۱۱۲)

لب شیرین معشوق، غیر مستقیم به قند تشبیه شده و بعد از آن از قند هم برتر دانسته شده است.

(ه) تشبیه حروفی مانند:

آنکه قذتش چو الف راست میان جان است پشتم از بار غمش خم شده چون نون باشد
(همان، غزل ۱۵۸)

• استعاره

بسامد استعاره در دیوان بی‌نشان از تشبیه بسیار کمتر است؛ از میان ۶۹ استعاره موجود در دیوان او، ۴۷ مورد استعاره مصرحه و ۲۲ مورد استعاره مکنیه (تشخیص) است. در استعاره‌های مصرحه، الفاظ مستعار بیشتر عناصر طبیعی هستند: ماه (معشوق یا رخسار او) ۵ بار، سرو (قامت معشوق) ۸ بار، نرگس (چشم) ۵ بار، یاقوت (لب) ۴ بار، لعل (لب) ۵ بار، آفتاب (رخسار) ۲ بار، شکر (لب) ۲ بار، و مشک (مو)، سنبل (مو)، نوگل (معشوق)، بنفشه (مو)، هر کدام یک بار؛ حور (یار) با ۱ بار کاربرد از عناصر مذهبی و لشکر زنگ (مو) و مملکت روم (رخسار) نیز هر کدام با ۱ بار کاربرد، از عناصر سیاسی هستند.

در استعاره‌های مکنیه (تشخیص) به عناصر طبیعی باد، صبا، آفتاب، شمع و نرگس و عناصر معنوی عشق، دل، غم، و عناصر مادی سنگ، چشم و خم باده شخصیت انسانی داده شده است.

- مثال برای استعاره مصرحه:

روز و شب منزل آن ماه بود در دل ما زان بود مهر رخس از دو جهان حاصل ما
(همان، غزل ۷)

- مثال برای استعاره مکنیه (تشخیص):

عشق تو خنجر میکشد تا در دلم خون افکند از آب چشمم دم به دم در رود جیخون افکند
(همان، ۱۳۸)

۳-۲-۲- علم معانی

بی‌نشان در نحو کلام هم شاگرد ورزیده شاعران بزرگ پیشین است و به سبک فردی

نمیرسد؛ ذکر چند مثال در این حوزه کفایت میکند تا با سبک بلاغی بی‌نشان آشنا شویم:
(الف) واو بلاغی «حذف و ایجاز»!

چون بحر عشق عمق ندارد ز موج آن یک قطره ایست قلزم و عمان چو شبنمست
(همان، غزل ۴۹)

بعد از ندارد «هیچ بحری» حذف شده است؛ شاعر می‌گوید: هیچ بحری به عمق بحر عشق نیست، از موج این بحر قلزم یک قطره و عمان یک شبنم است.

آنکو دو جهان در هوس روی کسی باخت جستیم نشان وی و بینام و نشانست
(همان، غزل ۸۶)

بعد از واو «فهمیدیم» حذف شده که این واو را واو حذف و ایجاز نامیده‌اند.
تو آفتابی و بر بی‌نشان خود نظری کن چو در هوای تو سرگشته ذره‌وار و حقیرم
(همان، غزل ۱۹۳)

(ب) قصر و حصر: در غزلی ۹ بیتی با مطلع:
عشقست که سرمایۀ او شیوه و نازست عشقست که سرمایۀ او شیوه و نازست
در همه ابیات، امور فراوانی را منحصر در عشق میدانند. (همان، غزل ۸۳)

(ج) التفات: در بیت نخست غزل زیر، ممدوح، مخاطب قرار گرفته و در ابیات دیگر با ضمیر غایب از او یاد شده است (التفات از مخاطب به غایب) و این امر به مقتضای حال مقام بلند امیرالمومنین است که شاعر به زیبایی با این کار به آن اشاره می‌کند.

ای امیرالمؤمنین، سلطان دین، شاه نجف	در ولایت پیشوا، در لشکر دین پیش صف
از کرم دریای عمان پیش او چون قطره ایست	از خجالت میزند هر دم به روی خویش کف
فقر بگزید او به صورت گرچه شاه معنویست	زانکه باشد گنج در ویرانه و در در صدف
گرچه در امید وصلش صرف شد عمر عزیز	میخرم یک تاره مویش را به صد جان از سلف
جان چه باشد تا ازان گویم به نزد او سخن	هر دو عالم با وجود او نهادم بر طرف
وعدۀ دیدار زو بس، گر بود بعد از وفات	زان به مرگ خود مرا هر دم زیادت شد شغف
بی نشان تا یک نفس بقیست مدح شاه گوی	پیش از این عمرت چو در بیهوده گفتن شد تلف

(همان، غزل ۷)

۳-۲-۳- صنایع ادبی

در شعر بی‌نشان، از میان صنایع ادبی، ایهام (و ایهام تناسب)، اغراق، تلمیح، ارسال‌المثل و برجسته‌سازی کاربرد بیشتری دارند که از هر کدام یک مثال ذکر می‌شود:

(۱) ایهام

از جام عشق مست الستیم و سرخوشیم در دور چشم یار نباشد خمار ما
(همان، غزل ۱۵)

این صنعت در غزل‌های ۱۰۱ و ۲۱۰ نیز به کار رفته است.

^۱- این نامگذاری از شفیع کدکنی است؛ برای مطالعه بیشتر (ر.ک موشیقی شعر، ص ۲۳)

(۲) ایهام تناسب:

بسوخت عاقبت الامر روزی از تف عشق هرآنکه در دل او مهر ماه‌سیمیایست
(همان، غزل ۶۲)
«مهر» در معنای دور از ذهن (خورشید) با «ماه» تناسب دارد. نمونه‌های دیگری از ایهام تناسب در غزل‌های ۷۰، ۱۶۱، ۳۶، ۴۶، ۷۳، ۱۸۷ و ۱۹۰ دیده می‌شود.

(۳) ارسال المثل

در سر کویت رقییم دید و بر من بانگ زد سگ به فریاد آید آن ساعت که میبند غریب
(همان، غزل ۳۰)

(۴) تلمیح

بیا و گوش کن این دم صدای درویشان ترا که نیست تمنای نغمه داود
(همان، غزل ۳)
نمونه‌های دیگری برای تلمیح در غزل‌های ۱، ۳، ۱۹، ۲۶، ۳۸، ۴۲، ۴۶، ۷۳، ۷۵ و ۹۰ موجود است.

(۵) برجسته‌سازی:

های و هویی می‌رود تا عرش اعظم هر سحر زین شراب مست کز عشق رخت در جام ملست
(همان، غزل ۷۱)
استخدام واژه «مست» به عنوان صفت شراب به سخن برجستگی داده است؛ بسامد این صنعت در شعر بی‌نشان اندک است.

۳-۲-۴- مضامین نو در شعر بی‌نشان

هرچند بی‌نشان در اندیشه مضمون‌آفرینی نیست و بیشتر سعی دارد عواطف درونی خود را به زبانی روان و بی‌تکلف و در اوزانی شیرین بیان کند ولی در لابه لای اشعار او مضامین تازه هم یافت می‌شود، مانند:

بهر سفال آب سگ کوی آن نگار خاکم سبو کنید عزیزان پس از وفات
(همان، غزل ۷۰)
ز اشک سرخ و رخ زرد من پس از صد سال برون ز خاک مزارم گل دو رنگ آید
(همان، غزل ۱۱۴)
اگر چو فاخته کوکو ز من مدارم عیب که بوی دوست ز باد بهار می‌آید
(همان، غزل ۱۱۸)
اشک سرخ و روی زردم دید و گفت ای بی‌نشان تا به کی در عشق روی ما چنین باشی دورنگ
(همان، غزل ۱۸۰)
پوسیده شود خشت وجود من ازین نم چون خشک نشد یک نفس این جسم تر ما
(همان، غزل ۲۰)
به غیر ناله رسول امین نمی‌بینم که نزد یار فرستم مرا چو پیغامیست
(همان، غزل ۴۱)

زلف تو را که مشک ختن گفتم از خطا	آشفته گشت زان سخن و خورد پیچ و تاب (همان، غزل ۲۸)
گو برفکن زلف مشکین را ز رخ شبهای تار	تا برآید ماه و گیرد جمله عالم بوی طیب (همان، غزل ۳۰)
افکند در مداد، نمک منشی قضا	خطّی ز شب کشید به گردِ قمر، ملیح (همان، غزل ۹۸)

۳-۳- سبک فکری

۳-۳-۱- افکار مذهبی

- توحید

خداوندا به حفظ خود نگه‌دار	ز شرّ نفس و شیطان «بی‌نشان» را (همان، غزل ۱)
زاهد و مسجد و محراب دو ابروی تو ما را	که در این گوشه توان دید عیان سرّ خدا را (همان، غزل ۱۸)
گر شاد میشود دگری بر عطای یار	مَنْت خدایراست چو ما را بلا رسد (همان، غزل ۱۰۰)
راحت شمار رنج و به جان شاد شو ز غم	ای دل منال از آنچه ترا از خدا رسد (همان، غزل ۱۰۰)
گفتم این درد مرا آن یار درمانست و بس	گفت کوتاه کن سخن اینت منم آنّت منم (همان، غزل ۱۹۷)
در دل هر ذره‌ای مهری ز روی یار ماست	هرکه میبینم به عالم در سرّ او این هواست (همان، غزل ۳۹)

- مناجات عاشقانه: غزل ۱۷۰ با مطلع

یارب به حق دوستی دوستان خاص

- اقرار به نبوت پیامبر: غزل ۱۵۰ با مطلع:

نمود چهره و آفاق را منور کرد

- عشق به پیامبر: غزل ۲ با مطلع

تا دلم شد مهرورز و آشنای مصطفی

و غزل ۱۵۱ با مطلع:

به شاه ما ز ازل سروری مقرر شد

- اعتقاد به قیامت

یارب آن ساعت که سر بردارم از خاک لحد

در قیامت آفتابم چون بود بالای سر

آنکه او را داد ساقی جرعه صبح الست

فیضی به جان رسان ز دل مخلصان خاص

گشاد گیسو و کونین را معطر کرد

همچو ذره محو گشتم در هوای مصطفی

درآمد از در کونین شاه و سرور شد

چشم من روشن کن از نور لقای مصطفی

باز دارم از کرم زیر لوای مصطفی

(همان، غزل ۲)

ماند تا شام قیامت از شراب عشق مست

(همان، غزل ۳۴)

مرا به روز قیامت عذاب سخت بود گرم به لطف بگوید که بیش میثاقست
(همان، غزل ۵۸)

– محبت اهل بیت:

تا در تن ناتوان روان خواهد بود در تابع امر خاندان خواهد بود
از جان ز ازل محب ایشان بودیم شک نیست که تا ابد همان خواهد بود
(همان، رباعی ۷)

– اشارات قرآنی و حدیثی:

از دل به دوست ناله رسولیست بی‌نشان گر رد و گر قبول بدو نیست جز بلاغ
(همان، غزل ۱۷۶)

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ: پیامبر وظیفه ای جز ابلاغ رسالت
(و دستوره‌ای الهی) ندارد (و مسئول اعمال شما نیست) و خدا میداند چه چیزها را آشکار،
و چه چیزها را پنهان میدارید. (سوره مائده، آیه ۹۹). همچنین (ر.ک سوره نحل، آیه ۱۸؛
سوره نور، آیه ۹۹؛ سوره عنکبوت، آیه ۱۸؛ سوره یس، آیه ۱۷ و سوره شوری، آیه ۴۸)

زار و بیمارم ندارم قوت بازوی عشق بنده‌ام مضطر به فریاد دلم رس یا مجیب
(همان، غزل ۲۹)

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا مَا تَذْكُرُونَ:
یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای
زمین قرار می‌دهد، آیا معبودی با خداست؟ کمتر متذکر می‌شوید! (نمل، آیه ۶۲)

آنکه از عزت نمیگنجید در عرش مجید تا چه حکمت بود کو جا کرد در دل‌های تنگ
(همان، غزل ۱۸۰)

لَا يَسْغَىٰ أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْغَىٰ قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ: من در زمین و آسمانم
نمی‌گنجم؛ ولی قلب بنده مؤمنم مرا در خود جای می‌دهد. (کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۱۷)

آنکه او را داد ساقی جرعه صبح الست ماند تا شام قیامت از شراب عشق مست
(همان، غزل ۳۴)

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ
شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ: به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از
پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویش شدن ساخت (و فرمود):
آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند آری، گواهی می‌دهیم (چرا چنین کرد؟) برای اینکه در
روز رستاخیز نگوئید ما از این غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید و خداشناسی بیخبر).
(سوره اعراف، آیه ۱۷۲)

هر دو عالم پرتوی از مهر ماه روی اوست سوره واللیل وصف طره گیسوی اوست
(همان، غزل ۷۲)

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى: قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند. (سوره واللیل، آیه ۱)

سوره نون در نماز صبح زان رو ورد ملست تا مرا محراب جان طاق خم ابروی اوست
(همان، غزل ۷۲)

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ: ن، سوگند به قلم، و آنچه می‌نویسند (سوره قلم، آیه ۱)
اگر به مال توانگر شوند خلق جهان ز کُنتُ کنز بود این غنای درویشان
(همان، غزل ۳)

کنتُ کنزاً مخفياً فأحببتُ أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف (فیض کاشانی، ۱۳۴۲، ص ۳۳؛
فناری، ۱۳۷۴، ص ۳۸۷؛ حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۷۲)^۱

۳-۳-۲- افکار عرفانی

- وحدت وجود

چون ساقی و خمخانه می‌غیر یکی نیست بی‌نا[م] و نشان ساغر و پیمانه کدامست
(همان، غزل ۴۶)

- اعتقاد به پیر عرفانی: غزل ۱۱۷ با مطلع

از لطف پیر باز به جانها رسید فیض دل را بر آسمان ارادت کشید فیض
پیر ما خمخانه‌ای هر دم به رندان میدهد پیش او قدری نباشد ساغر و پیمانه را
(همان، غزل ۱۱)

در میکده عشق بکش دردی دردی ارشاد چنین کرد مرا پیر خرابات
(همان، غزل ۵۹)

آن باده که بویش سر ما کرد چنین مست آن از کرم و عاطف پیر مغانست
(همان، غزل ۸۶)

بگذر از زهدِ ریا تا نکنی راه غلط بی‌نشان کار تو از پیر مغان آید راست
(همان، غزل ۹۲)

به بوی باده چون مستی چه می‌پرسی ز چند و چون که پیر می‌فروش ما چو پر گردد سب و داند
(همان، غزل ۱۰۲)

- عشق ازلی و عهد الست

مستم به بوی باده خمخانه الست زاهد نه آگهست ز خمر و خمار ما
(همان، غزل ۱۰)

از جام عشق مست الستیم و سرخوشیم در دور چشم یار نباشد خمار ما
(همان، غزل ۱۵)

آنکه او را داد ساقی جرعه صبح الست ماند تا شام قیامت از شراب عشق مست
(همان، غزل ۳۴)

^۱ - قال داود عليه السلام يا رب، لماذا خلقت الخلق؟ قال: كنتُ كنزاً مخفياً فأحببتُ أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف، و مؤلف اللؤلؤ المصنوع درباره آن چنین گفته است: حديثُ كُنتُ كنزاً مخفياً لا أعرف فأحببتُ أن أعرف فخلقتُ خلقاً و تعرفتُ اليهم فيبي عرفون. قال ابن تيمية: ليس من كلام النبي صلى الله عليه و آله و سلم و لا يعرف له سند صحيح و لا ضعيف، و تبعه الزركشي و ابن حجر، ولكن معناه صحيح ظاهر و هو بين الصوفيه دائر (فروزانفر، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰؛ همو، ۱۳۶۱، ص ۲۸).

همه مستند از شراب الست این تفاوت بود ز صافی و درد
(همان، غزل ۱۴۲)

- تضاد عقل و عشق

دیده‌ام اندرین سرای وجود عقل مزدور عشق استادست
(همان، غزل ۵۲)

به دام عقل گرفتار کی توان کردن دل رمیده ما را که عشق صیادست
(همان، غزل ۸۲)

سخن از عقل مگو ای که دم از عشق زدی هر مقامی به جهان طرز مقالی دارد
(همان، غزل ۱۲۸)

لشکر کشید عشق و به تاراج رفت عقل با رستم زمانه که مرد نبرد شد
(همان، غزل ۱۵۳)

عشق ملک دل مسخر کرد عقل از من برفت چون پرد با ناز با این بال و پر مسکین مگس
(همان، غزل ۱۶۶)

ز هشیاری و مستوری ملاف ای زاهد خودیین تو از جام غروری مست و ما از عشق لایعقل
(همان، غزل ۱۸۵)

- تنفر از زهد ریایی

سیرم از زهد ریایی درمیخانه کجاست ذکر تسبیح مکن ساغر و پیمانه کجاست
(همان، غزل ۴۰)

زاهد و زهد ریا شیخ و کرامات و شید رند خرابات شد واله و شیدای دوست
(همان، غزل ۶۱)

بگذر از زهد ریا تا نکنی راه غلط بی‌نشان کار تو از پیر مغان آید راست
(همان، غزل ۹۲)

- **بی‌نشانی:** «بی‌نشان» در اشعار خود هیچ سرنخی برای شناسایی خاندان، محل و دوره زندگی خود به ما نمی‌دهد و اصرار دارد که گمنام بماند.

سخن ز نام مگو پیش ما که ننگ بود چو عاشقان به جهان ترک ننگ و نام کنید
(همان، غزل ۱۲۴)

این اصرار در گمنامی در غزل‌های ۸۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۶۵، ۱۶۷ و ۱۷۳ نیز مشهود است که «بی‌نشان»، «بینام» را هم به تخلص خود افزوده و آن را «بی نام و نشان» کرده است؛ و در این بیت دلیل بینام و نشان شدن خود را نشان یافتن از معشوق می‌داند:

بینام و نشان گشت کسی کز تو نشان یافت از قافله عشق که جوید خبر ما
(همان، غزل ۱۹)

و این اندیشه را فرایاد می‌آورد که در سنت عرفانی ما بسیار از آن یاد شده است؛ مانند آنجا که حافظ میگوید:

بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار که با وجود تو کس نشنود ز من که منم
(دیوان حافظ، ص ۲۲۲)
شاعر از شهر و منطقه زندگی خود هیچ نامی نبرده است و از عوارض جغرافیای دیگر نیز یاد
نمیکند مگر برای استفاده در صور خیال.

۴- نتیجه‌گیری

با بررسی دقیق اشعار دیوان بی‌نشان نتایج زیر حاصل شد:

الف) از نظر زبانی:

- «بی‌نشان» زبانی بسیار ساده و بی‌تکلف دارد و از کلمات کهن به ندرت استفاده کرده است.
- شاعر، قافیه‌سنج نیست و از قافیه‌ها و ردیفهای بسیار ساده استفاده کرده است و در بعضی از موارد از جمله قافیه‌سازی، ویژگیهای سبک خراسانی را دارد؛ به عنوان مثال «خود» را با کلمات «بجد»، «زد»، «رد»، «بد» و «مقید» قافیه میکند.
- «بی‌نشان» از وزنهای پرکاربرد و معروف استفاده کرده و هیچ وزن مهجوری در دیوان او دیده نمیشود. شاعر در بسیاری از موارد وزن و قافیه را از حافظ گرفته ولی زبان و بیان در ساختار و بلاغت با حافظ متفاوت است.
- خوش‌آوایی درونی شعر «بی‌نشان» بیشتر به دلیل جناسهای آن است.

ب) از نظر ادبی:

- بی‌نشان در بهره‌گیری از صور خیال افراط نمیکند و حوزه تصویرهای شاعرانه او از نظر عناصر اصلی (مجاز، کنایه، تشبیه و استعاره) همان حوزه شعر شاعران معروف پیشین، بخصوص حافظ است. شاعر از این ۴ عنصر بیشتر به تشبیه گرایش دارد و اندکی هم به استعاره و در شعر او کنایه چندان یافت نمیشود.
- بی‌نشان در ساختن اضافه‌های تشبیهی بیشتر، از عناصر طبیعت بهره گرفته و از عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بسیار کم استفاده کرده است. استفاده از «کعبه»، «کربلا»، «محراب» و «مصحف» به عنوان «مشبهه» و «الست» به عنوان «مشبه»، در اضافه‌های تشبیهی و بهره‌گیری از عناصر دینی مانند «آدم»، «شیطان»، «بهشت (خلد برین)»، «حور»، «باغ ارم»، «جهنم»، «شب قدر»، «عید (رمضان)»، «محراب»، «سوره واللیل»، «سوره نون» و «آینه الهی»، در تشبیهاتی که ساخته است، نشانگر مسلمان و شیعه بودن شاعر است.
- بسامد استعاره در دیوان بی‌نشان از تشبیه بسیار کمتر است؛ در استعاره‌های مصرحه، الفاظ مستعار بیشتر عناصر طبیعی هستند و عناصر مذهبی و سیاسی در استعاره‌های او اندک است.
- بی‌نشان در نحو کلام هم شاگرد ورزیده شاعران بزرگ پیشین است و به سبک فردی نمیرسد.

- در شعر بی‌نشان، از میان صنایع ادبی، ایهام (و ایهام تناسب)، اغراق، تلمیح، ارسال‌المثل و برجسته‌سازی کاربرد بیشتری دارند.

ج) از نظر فکری:

- افکار مذهبی مانند توحید، نبوت، امامت و معاد به صراحت در شعر «بی‌نشان» مطرح شده است.

- عشق «بی‌نشان» به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله والسلام در چند غزلی که برای ایشان سروده است کاملاً هویداست و این موضوع خواننده را در اشعاری هم که به روشنی و صراحت به حضرت رسول اشاره ندارند به تردید می‌اندازد که چه بسا مخاطب آنها نیز ایشان باشد.

- از شعر این شاعر ناشناخته و بینام و نشان پیداست که نمیخواسته است شناخته شود و تمایل داشته برای همیشه در گمنامی باشد؛ دلیل این موضوع را خود در ابیاتی بیان کرده است.

منابع و مأخذ

- ۱- احادیث معنوی، فروزانفر، بدیع الزمان، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱
- ۲- احادیث و قصص مثنوی، فروزانفر، بدیع الزمان، ترجمه و تنظیم حسین داودی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۳- الهی‌نامه، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، تصحیح و مقدمه از هلموت ریتز، استانبول، مطبعه معارف، ۱۹۴۰.
- ۴- الهی‌نامه، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۷.
- ۵- بیان، شمیسا، سیروس، ویرایش سوم، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۵.
- ۶- تاریخ نظم و نثر فارسی تا پایان قرن دهم هجری، نفیسی، سعید، جلد ۱، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴.
- ۷- تذکره روز روشن، صبا، محمدمظفر حسین، تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران، کتابخانه رازی، ۱۳۴۳.
- ۸- دره نجفی، در علوم عروض، بدیع و قافیه، نجفقلی (آقاسردار)، با تصحیح و تعلیقات و حواشی حسین آهی، تهران: کتاب‌فروشی فروغی، ۱۳۶۲.
- ۹- دیوان، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۱۰- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس، چاپ نهم، تهران: فردوس، ۱۳۹۳.
- ۱۱- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، چاپ هشتم، تهران: آگه، ۱۳۸۰.

- ۱۲- عروض سیفی و قافیه جامی، به تصحیح بلاخمان، به اهتمام محمد فشارکی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۳- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، تهران: نشر هما، ۱۳۶۷.
- ۱۴- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، احمد، جلد سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ۱۳۵۰.
- ۱۵- کلمات مکنونه، فیض کاشانی، ملامحسن، تحقیق، عزیزالله عطاردی، طهران، فراهانی، ۱۳۴۲.
- ۱۶- کلیات سعدی، سعدی، مصلح بن عبدالله، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- ۱۷- مختصری در شناخت علم عروض و قافیه، مسگرنژاد، جلیل، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۰.
- ۱۸- مصباح الانس، فناری، شمس‌الدین محمد حمزه، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۷۴.
- ۱۹- ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، حسن زاده آملی، حسن، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۲۰- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: آگه، چاپ هفتم ۱۳۸۱.
- ۲۱- نسخه خطی دیوان بی‌نشان، شماره ۱۱۰۲، کتابخانه ملی پاریس.